

شعر صائب و نیازها و تهمت‌های عصر حاضر

دکتر ابراهیم رنجبر- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

عصر حاضر که مسموم به فکر و فرهنگ مصرف‌گرا و خودمحموری‌پرور بورژوازی است، عصر مناسبی به حال ادبیات اصیل نیست. بدین جهت بسیاری از بزرگان و آثار ادبی نه تنها از جانب توده‌های مردمی بلکه از طرف مدیران و تصمیم‌گیرندگان سازمانها و مراکز علمی و غیر علمی متهم به تخدیر جامعه‌اند. صائب که یکی از بزرگان طراز اول ادبی است، از معرض این اتهام دور نیست. بی‌گمان دیوان پر حجم صائب به کلی نه خالی از فایده است و نه با تمام اشعارش سودمند. در این داوریه‌های خالی از معرفت و دور از انصاف عصر حاضر وظیفه‌ی متولیان ادبیات تعیین و معرفی غث و سمین دیوان صائب و امثال آن است به نحوی که در زندگی پر مضایق امروزی معانی سودمند آن به آسانی در دسترس باشد. در این نوشته بخشی از جنبه‌های معنوی و فواید هنری دیوان صائب را یاد آوری می‌کنیم.

کلید واژگان: فرهنگ مصرف‌گرا، خودمحموری‌پرور بورژوازی، صائب، متولیان ادبیات، دیوان صائب

مقدمه

میزان سنجش مدارج توفیق یک اثر ادبی یا هنری یا علمی در تاثیر در زندگی مردم، تنها در این نیست که موضوع درس دانشکده باشد، بلکه بیشتر در این است که در فرهنگ عمومی و وسایل ارتباط جمعی روزانه و به عبارتی دیگر در زندگی روزمره‌ی مردم جایگاه قابل اعتنا داشته باشد - البته اگر مصلحت اندیشی‌ها و تبلیغات مقرون به اغراض ناظر بر جلب منافع و دفع مضار، کاری نداشته باشند و در نفی و اثبات آن نکوشند و در عین حال متخصصان امر در معرفی آن آثار کوتاهی نداشته باشند.

میزان سنجش شأن و ارزش هر قومی نیز این است که در تغذیه‌ی فکری، اخلاقی و تفریحی خویش چه چیزی را انتخاب می‌کنند و نمادهای حیات فکری و هنری خود را در چه مظاهری می‌جویند. ایرانیان قدیم در این مورد جزو اقوام صاحب شأن محسوب می‌شوند که با آثار بزرگان علم و هنر انس خاصی داشته‌اند از نکته‌های ظریف دیوانها جنگها و سفینه‌ها می‌ساختند و با آنها انسها داشتند. این بیت حافظ در این مورد شاهد بلیغی است:

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است صراحی می‌ناب و سفینه‌ی غزل است

صائب از حکیمان نازک‌اندیش و نکته‌سنجی است که روزگاری دفتر و دیوانش نقل مجالس و محافل ایرانی و دُرّ دریای دَریش زینت افزای جُنْگها و سفینه‌های انیس خلوت صاحب‌دلان و ذوق‌پروران اقوام بوده است و قوم ایرانی به تکریم نکته‌سنجان و سخن‌پروران و خزینه‌داران دانش و حکمت و داشتن تاج افتخار از نام و یاد ایشان شهرت یافته است.

آیا در حال حاضر، مردم چنان که لازم است، صائب را می‌شناسند و راهی هموار برای حیات خود از آثار این حکیم می‌جویند؟ پاسخ این سؤال مقرون به تاسف است. در حالی که امروز بشر با دیروزش تفاوت‌های محیرالعقول دارد. از جمله موارد تفاوت قدرت خارق‌العاده‌ی او است؛ خصوصاً در زمینه‌ی جنگ و تخریب و فساد و فریب، قدرتی دارد که می‌تواند در چند لحظه جهان را به آتش بکشد یا عالمی را بفریبد و سوده‌های گزاف ببلعد که هیچ یک از اینها در این وسعت بر بشر دیروز مقدور نبود و در این راه هر دم گام‌های سریع‌تر و بلندتر بر می‌دارد و در حقیقت جهان در انباری از باروت ویرانی و فساد به سر می‌برد. به اذعان علمای اخلاق تنها زمینه‌ای که بشر در جهت ترقی در آن گامی برنداشته، اخلاق است و به همین جهت چشمه‌های آرامش و آسایش حقیقی حیات از صحاری حیات آدمی گم شده است.

اغلب کسانی که احیاناً از غلیان جاه و قدرت در امان مانده‌اند ناگزیر از جبر زمان و اجتماع، در آرزوی زندگی پرزرق و برق و توخالی امروزی، در آتش تکاثر می‌سوزند و خون دل می‌خورند. کاسه‌ی مغز، بی‌نصیب و تهی از تعقل رهایی‌بخش، دیگ جوشان خشم و شهوت است - هرچند حکمای روزگار چون صاحب‌دلان تمام اعصار از این بنده رهایند.

بشر امروزی بیش از هر چیز نیازمند آرامش و آسایشی است که بتواند سعادت حقیقی را به او هدیه کند. کیمیایی که می‌تواند این آرامش را فراهم آورد، دین و اخلاق است. جلوه‌های هنری این دو اکسیر، بنیاد ادبیات را می‌سازند. بدین ترتیب یکی از وظایف حیاتی و مهم ادبیات و جایگاه والای آن در حیات مادی و معنوی آدمی روشن می‌شود، یعنی تقدیم آرامش دل به آدمی به نحوی که متضمن سعادت او باشد.

اگر ادبیات نتواند به یاری مردم بیاید و ادیبان نتوانند مردم را با سرچشمه‌های رهایی و نجات از دست نفس و دهر آشنا کنند، باید تهمت‌ها را به جان بخرند و سینه‌آماج تیره‌های تحقیرهای عصر نمایند.

گروهی گمان می‌برند که ادبیات و به تعبیر خودشان - که عاری از طعنه و تحقیر نیز نیست - شعر و غزل موجب شده است که کشور ما در ساخت و تولید صنعتی، نسبت به کشورهای پیش‌رفته در آخر قطار کاروان فناوری گام بردارد. غافل

از این که: اولاً نه تنها در هیچ اثر ادبی در زبان فارسی دعوت به کاهلی نتوان یافت، بلکه کاهلی سخت تقبیح شده است و همه جا تشویق به حرکت و کار است؛ ثانیاً اغلب کشورهای پیش‌رفته، غنی‌ترین، وسیع‌ترین و کهن‌ترین آثار ادبی را دارند؛ و ثالثاً به گمان غلط، اگر آثار ادبی در کشور ما فراوان است، به معنی این است که ادیبان، سخنوران و مبتکران ادبی کار خود را کرده‌اند اما کسانی که می‌بایست در زمینه‌های صنعتی کار کنند، کوتاهی کرده‌اند که البته نه تنها آثار ادبی و به اصطلاح مدعیان شعر و غزل، فراوان نیست، بلکه از بی‌مهری کسانی که می‌بایست حمایت می‌کردند، رشد و تولید آثار ادبی از حد کفایت بسیار نازل‌تر است و پیدا شدن قله‌ای در شعر مثل حافظ و صائب به معنی کثرت شعر نیست یعنی کیفیت به معنی وسعت و کثرت نیست. کدام قومی است که شعر و غزل ندارد؟ در قبال این مشکلات اجتماعی روز افزون و تهمت و تحقیرهای ناروای جمعی نسبت به ادبیات که کم‌کم به فرهنگ عمومی تبدیل می‌شود و آثار بسیار شومی در پی دارد، وظیفه‌ی ادیبان و علاقه‌مندان این شاخه‌ی حکمت و دانش بشری چیست و با آثار صائب که یکی از شاعران معروف تاریخ ادبیات فارسی است، چگونه باید معامله کرد و در عصر حاضر در پاسخ تهمت‌ها چگونه می‌توان از او کمک گرفت. این مقدمات بررسی‌های مکرر اشعار صائب را ایجاب می‌کند.

بحث و بررسی

گمان بنده این است که فواید آثار صائب را می‌توان به اجمال به دو بخش معنوی و لفظی تقسیم کرد. در فواید معنوی موارد زیر اهم موضوعاتند: دین، اخلاق، هنر، جامعه‌شناسی، رهایی از قفس تنگ و طلایی دنیا و دعوت به سلوک عرفانی.

در فواید لفظی مضمون آفرینی، تعبیرات نو، تشبیهات بدیع، واژه‌سازی، اغراق‌های ملیح، حسن تعلیل‌ها و انسجام کلام از همه پربسامدترند.

در معنی دین، صائب پرهیز دارد از این که به شیوه‌ی واعظان و متشرعان بر کرسی امر و نهی تکیه زند که این کار دامنه دار در زمان‌ها و مکان‌های دیر و دور، بسیار انجام گرفته اما نتیجه‌ی آن نبخشیده است؛ او می‌خواهد مردم را به تقرب جویی به مردان خدا ترغیب کند تا از طریق پرتو اخلاق اولیا مردم راه راست دین را به عین‌الیقین ببینند و به شوق دل بروند که اگر خلق از مردان خدا دوری کنند و به سخن ناصحانی که تاکنون اثر نبخشیده، بروند، به وبال دنیا گرفتار و سنگین بال خواهند شد.

دور گشتن از سبک روحان بود بر دل گران می شود سنگین چو عیسی گردد از مریم جدا

۱/۴/۷/۶/۱

اهل مذاهب متعدد باید اختلافات ما بین خود را در آتش خلوص بگذارند و همگان پای در راه دل صافی بگذارند که اگر چه هر مذهبی راهی است به سوی خدا، اگر ظواهر و الوان را به یک‌رنگی بدل کنیم، یک راه بیش‌تر نمی‌ماند و بهین راه، راه عشق است که خودبینی از بنده بستاند و همه او بنمایند و او جز واحد نیست.

ز اختلاف جام غافل از می وحدت شده است آن که از هم کعبه و بت‌خانه می سازد جدا

۱۰/۳/۴/۱

البته اینها چیزهای نیستند که پیش از صائب نگفته باشند و سراسر کتب شعری و حکمی ادب فارسی پر از این مفاهیم صلح‌انگیز است.

در تعالیم اخلاقی نیز مانند تعالیم دینی، سخنی نو ندارد و چیزی نگفته که اسلاف نگفته باشند، تنها تفاوت در طرز جدید صائب است که برای تعلیم هر نکته‌ی معنوی و دور از تصور و ذهن، مثالی از جامعه، طبیعت و عالم مادی ذکر کرده و آن را عینی‌تر و به قوه‌ی تجسم نزدیک‌تر ساخته است. مثلاً کسانی که تالی امیال شهوانی بوده، به عدد صور شهوات طرق برگزینند و از قیادت عقل سرپیچند، مانند افراد گله‌ای پراکنده اند که شبان آنان گم شده است.

شد چو عالم گیر غفلت، غافل و دانا یکی است خانه چون تاریک شد بینا و نابینا یکی است
این علف خواران که هر یک جانبی دارند روی گله ای در دامن صحرا شبان گم کرده است

۵/۱۱۸۶/۵۹۶/۲

این که باید مردم احسان کنند، رضا به داده دهند، عافیت خود را در سکوت و آسایش خود را در پاکی بجویند، با ترک خود خواهی موجبات آزار از خویشتن دور دارند، قناعت را سرمایه‌ی کسب و حفظ عزت نفس قرار دهند و از سخت کوشی روی نگردانند و آن را موجب ترقی بدانند، چیزی نیست که اسلاف نگفته‌اند. شاید تنها تفاوت سخن صائب با سخن دیگران، تعبیرات و امثال نو وی باشد که عینی‌تر و قابل تجسم ترند.

اشتغال دایم به تفکر، هنر پروری و سخن آرایبی از مفاهیمی‌اند که مضامین زیادی در دیوان صائب آفریده‌اند و موجبات علاقه‌مندی وی را فراهم کرده‌اند.

اگر ز چشم غلط بین نقاب بردارند زلال خضر نهان در سیاهی سخن است

۴/۱۷۲۴/۸۴۹/۲

هیچ کار از سعی ما چون کوه کن صورت نیست وقت آن کس خوش کز او آثار می ماند به جا

/۸/۲/۳/۱

او ترک تفکر را دلیل رفتن به سوی پستی‌ها می‌داند.

چون نغین از نغین دان بر کنار افتاده ای است از سر زانوی فکر آن را که سر باشد جدا

۷/۴/۵/۱

مردم شناسی نیز ساحت جولان اندیشه و سخن صائب است اما بر سخن پیشینیان چیزی نیفزوده است. حسد را از ذمائم اخلاق مردم بر شمرده است:

تا تو را چون گل در این گلزار باشد خرده ای دیده‌ی شوری بود هر قطره‌ی شبنم جدا

/۴/۷/۷/۱

صائب دیده است که عمر طویل ظالمان، جاهلان را در تحکیم مبانی ظلم اغوا کرده است. این معنی را بدین مضمون پرداخته:

ظالمان را مهلت از مظلوم، چرخ افزون دهد بیش‌تر از مور این جا مار می ماند به جا

۱۱/۲/۳/۱

مفاهیم ناپایداری عمر، آمیختن شیرینی دنیا به صد تلخی و منع چشم‌عیش بی طیش از دنیا داشتن، ترک دنیا را راه رسیدن به معنی تلقی کردن، دنیا را راس کل خطیئات شمردن و ترغیب به بی‌اعتنایی نسبت به آن، یادآوری دشمنی دنیا با همه‌ی خلائق، ترغیب به ترک کام‌جویی که جز ناکامی حاصلی ندارد، برحذر بودن از فریب نفس و دعوت به جهان‌گردی برای معرفت‌خفایا و اسرار جهان را به اقتضای اسلاف بازگفته است اما تعابیر نو وی که سخن را به زیور نو آراسته، ذوقی تازه در کام خواننده دارد.

در نظر وی تنها راه بی غل و غش به سوی راه حق، عشق است و سالک، باید در سلوک، هر نوع سختی را تحمل کند.

خون دل را لعل کردن کار هر بی درد نیست جان به زیر تیغ چون کهسار می باید گرفت

۵/۱۳۸۷/۶۹۰/۲

مضمون سازی صائب و عموماً شاعران هم سبک وی بی نیاز از شرح و یادآوری است. برای نمونه، مضامین و هنرهای بیانی و شاعرانه‌ای را که در یک غزل از جمع «شاعر و حباب» به قید تشبیه ساخته است، ذکر می‌کنیم:

شاعر(صائب)مانند حباب:

- به ظاهر بادپیما اما از هواداران دریا است؛
- در چشم غافلان هیچ و پوچ اما به عظمت دریاست؛
- عارف به موجهی دریا و سرتا پا چشم بینا است؛
- حرکت او به جزر و مد دریا بسته گاه پنهان و گاه پیداست؛
- در جست وجوی بحر سر تا پا چشم است هر چند در آغوش دریاست؛
- نه دزدیده نگر و خاین بلکه از نظر بازان رسوا است؛
- با هزاران چشم جويا در طلب قلزم لطیف دور از نظر است؛
- پرده‌ی چشم تماشا و محسود نظر بازان است؛
- دور از عقل مصالح اندیش و مرکز پرگار سودا است؛
- در یک نفس حیات خود، پیش دریا، از جهل، اظهار وجود می کند؛
- خانه بر دوش دریا گرد بی آب و خاک است؛
- در میان جمع تنها است و در به روی خلق بسته؛
- از سبک روحی، سبک پا است نه باری بر دوش دریا؛
- جز حرف پوچ، بهره ای از دریا ندارد؛
- گر چه در نظر غافلان گنبد مغزش پر از هوا است، در حقیقت پرده دار بحر یکتا است؛
- چون زاده‌ی بحر یکتا است، لاف یکتا بی زدن از او بعید نیست؛

– از صفا آینه سیماست، پس هیچ رازی بر وی پوشیده نیست.

الحق این مضامین پر مغز را که همه در خدمت معرفت نفس و سلوک راه حقیقت است، در شان حباب که در نظر عام قابل اعتبار نیست ساختن و بدین حلو و ذوق پرداختن، اقرار و اعتراف گرفتن از خواننده و شنونده‌ی صاحب ذوق بر معالی درجات و قدرت شاعری صائب است. بر شمردن تعبیر نو صائب، اگر چه خالی از فایده نیست، خود تحقیقی جداگانه می‌طلبد که در این جا محل ندارد اما ذکر این نکته لازم است که گاهی از تعبیری استفاده می‌کند که ذکر معنی موجب نقض غرض همان معنی است ولی هنر شاعر آن را اثبات می‌کند:

گردش پرگار از مرکز بود آسوده تر عالم حیرت عجایب عالم آسوده ای است

۳/۱۱۸۹/۵۹۸/۲

تشبیه، بذر شعر است و برشمردن آن در زمره هنرهای شاعران کاریبهدوده ای است چون بدیهی است که شعر بی تشبیه، غذای بی مزه و مسافر بی راهنما است اما تشبیهی که تازه خلق شده باشد، به ذکرش می‌ارزد و از بررسی انواع تشبیه، بخشی از سبک شاعران مشخص می‌شود. مثلاً تشبیهات بدیع و بی‌سابقه‌ی **یار** به **عضو تن**، **طوق قمری** به **زنار سرو**، **سیلی استاد** به **صرصر**، **بازیگوشی** به **شعله های شوخ**، **عرق روی معشوق** به **جام شراب در مهتاب**، **چرخش خار و خس برگرداب** به **زخم زبان بر دل بی تاب**، خواننده‌ی صاحب ذوق را به ناچار به تحسین وا می‌دارد.

واژه سازی بی سابقه در شعر صائب نمونه‌ی زیادی ندارد اما اندک آن نیز مغتنم است. نمونه‌ی زیر را بنده بی سابقه می‌داند:

پوشیدن: نمایان کردن، عرضه کردن.

مصراع برجسته خود را می‌نماید در غزل بیچ و تاب زلف را موی کمر پوشیده است

۵/۱۱۷۴/۵۹۱/۲

تَنگُ ظرف: بی ظرفیت

دیدن لعل لبش خاموش می‌سازد مرا تنگ ظرفم، رنگ می‌مدهوش می‌سازد مرا

۱/۱۲۹/۶۶/۱

رنگ باختن: کنایه از ترسیدن (احتمالاً این واژه ترجمه از زبان ترکی است)

سپند من ز مهتاب حوادث رنگ می بازد چه خواهم کرد اگر آن آتشین جولان شود پیدا؟

۸/۳۲۲/۱۶۵/۱

اگر در همین زمینه استقصایی صورت گیرد، واژه‌های نو دیگری نیز می‌توان پیدا کرد.

اغراق‌های ملیح صائب در وصف موضوعات متعدد همراه با تمثیل‌ها و تشبیهات متعدد، ذوق دیگری دارد.

نامه‌ی ناشسته نتوان یافت در دیوان حشر گر بیفشارند روز حشر دامان مرا

۷/۱۶۵/۸۵/۱

اگر کسی در متون ادب فارسی در پی ابیات متضمن بر صنعت حسن تعلیل بگردد، باید نمونه‌های فراوان و اعلای

آن را در دیوان صائب بجوید. مثلاً شاعر سرافکنندگی بید مجنون را ثمر آن و عذرخواه سرافکنندگی خود از فقر می‌خواند و

خال کنج لب را عذرخواه عیب عزلت طلبی گوشه گیران:

از تهی دستی، ز بی‌برگان خجالت کارما است سربه زیر انداختن چون بید مجنون بار ما است

۱/۹۵۰/۴۸۱/۲

در هر مضمونی که می‌سازد یا تعلیلی که به زیبایی می‌تراشد یا تشبیهی که در میان اشیای نامتجانس خلق می

کند، چنان قوی و توانا و صاحب تخیلات وسیع، بلند و نافذ است که به خوبی از عهده‌ی همه برمی‌آید. بدان جهت جز

سخن منسجم در دیوان او نتوان یافت.

نتیجه

نتیجه این که جامعه امروز سخت نیازمند آرامش است و این اکسیر در آثار ادبی هر قومی، خصوصاً ایرانی به وفور

موجود و دیوان صائب یکی از خزانه‌های این جواهر است اما باید اذعان کرد که تمام ابیات دیوان صائب به یک اندازه

مفید نیستند و از برخی از آنها می‌توان صرف نظر کرد و در دفتر «هنر برای هنر» نگاشت همچنین کثرت شعر صائب

دفاعه‌ای مهم برای خوانندگانی است که برای فواید خاصی مراجعه می‌کنند. بنابراین بر ادیبان، سخن‌شناسان و نکته

سنجان است که گزیده‌هایی از دیوان صائب با مضامین و موضوعات مشخص و مجزا تهیه کنند تا هر کس مطابق

خواسته‌ی خود در کوتاه‌ترین زمان بهره‌ی لازم را ببرد. مثلاً می‌توان مسائل دینی، اخلاقی، هنری، جامعه‌شناختی،

گیتی‌شناختی، عرفانی و امثال اینها را در اقالیم معنوی؛ و موضوعات بدیعی، بیانی و مضمون پردازی را در اقالیم لفظی، از لابه لای ابیات انبوه وی برگزید و برای هر کدام مجموعه ای با نظم و ترتیب خاص تشکیل داد و در اختیار خوانندگان گذاشت تا آثار ادبی به خوبی معرفی شوند و نیازمندان و علاقه مندان به لب مطلوب خود به آسانی دست یابند.

منابع

صائب، میرزاحمدعلی، دیوان (۶جلد)، به تصحیح محمد قهرمان، ۱۳۶۴، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

همایش منطقه ای سبک هندی